

تعریف جامعه‌شناختی محله آرمانی از نگاه ساکنان (مطالعه پدیدارشناسی: محله کن منطقه ۵ شهر تهران)

سیده مائده قرشی^۱، دکتر مصطفی ازکیا^۲ و دکتر محمدصادق مهدوی^۳

تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۴

چکیده:

از گذشته‌های دور محله‌های مسکونی، به‌عنوان سلول‌های حیات شهری دارای نقش اساسی در زندگی ساکنان بوده‌اند. در نگاه شهروندان شهرهای واقعی پر از نقصان‌هایی است؛ این امر شهروندان را به سمت ساختن آرمان‌هایی سوق می‌دهد. این مقاله با هدف دستیابی به تعریفی از محله آرمانی از دید ساکنان به دنبال پاسخ به این سؤال است که تصویری از محله آنگونه که باید باشد در ذهن ساکنان چگونه است؟ روش مورد استفاده در این پژوهش پدیدارشناسی توصیفی است. جامعه‌ی مورد مطالعه محله‌ی کن واقع در منطقه‌ی ۵ شهر تهران می‌باشد. تعداد شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌های صورت گرفته ۳۲ نفر بوده‌اند که از اشباع نظری در نمونه‌گیری استفاده شده است. در این مقاله از مفاهیم و نظریه‌های پاتنام، کولی، کلرنس پری و فاضلی استفاده شده است. از بررسی و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده سه درون‌مایه‌ی اصلی "اخلاق‌مداری"، "سرمایه‌ی اجتماعی" و "کالبد شهری" به دست آمده است که ترکیب این سه درون‌مایه تعریف "محله آرمانی" در ذهن ساکنان کن می‌باشد. تفسیر اطلاعات نشان می‌دهد که آنچه ساکنان محله را به سمت ساختن آرمان‌ها سوق می‌دهد الهام گرفته از منابع مختلفی است در درون‌مایه‌ی "سرمایه‌ی اجتماعی" و "اخلاق‌مداری" ساکنان آرمانشان را از گذشته وام گرفته‌اند و در درون‌مایه‌ی "کالبد شهری" این منبع وام گرفته از تصویر محله‌های مدرن امروزی است.

مفاهیم کلیدی: محله آرمانی، پدیدارشناسی، کالبد شهری، سرمایه‌ی اجتماعی

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
m.ghorashi82@gmail.com

^۲ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده‌ی مسئول)
mazkia@azkia.ir

^۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
mahdavi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

از گذشته‌های دور محله‌های مسکونی شهرها، به‌عنوان سلول‌های حیات شهری، دارای نقش اساسی در زندگی ساکنان آنها بوده‌اند. محله‌های شهری، مکانی برای گرد آمدن افراد با ویژگی‌های قومی، نژادی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی مشترک بوده‌اند. به دنبال تجمع بیشتر افراد با ویژگی‌های مشترک در یک محدوده، آن بخش از شهر دارای هویت خاص و شناخته شده‌ای می‌شد که سبب تمایز آن از دیگر بافت‌های اطراف می‌گردید. در چند دهه‌ی اخیر با تغییرات شگرف در شیوه‌ی زندگی، در ساختار محله‌ها نیز تغییرات ایجاد شده است؛ ساختار فضای محله‌ای مجموعه‌ای مرکب از فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی، کارکردها و عناصر کالبدی شاخص و همچنین شریان‌های ارتباطی و فضاها یا عرصه‌های عمومی است. از سوی دیگر آرمان شهر از دیر باز موضوع تفکر گروه بسیاری از اندیشمندان بوده است. آنان علاوه بر اینکه درباره‌ی ویژگی‌های آرمان شهر مطالبی نگاشته‌اند، در این زمینه که چگونه شهر آرمانی صورت تحقق می‌یابد نیز سخن رانده‌اند.

هم‌چون هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر، شهرنشینی نیز وضعیت تازه‌ای از لحاظ کمی و کیفی پدید می‌آورد که مسائل و مشکلات عدیده‌ای در این حوزه به همراه دارد. با توجه به گستردگی نیازها و حجم بالای وظایف مدیریت شهری در رابطه با خدمات‌رسانی دچار کمبود منابع، نظارت و کارایی است.

از سوی دیگر در نگاه شهروندان شهرهای واقعی، ملموس و مشهود، پر از نقصان است، نقصان‌هایی نظیر بی‌نظمی در رشد، اضطراب‌ها و پنهان کاری‌های زندگی، زباله و کثافت‌تلبار شده، بازمانده‌های راه و رسم روستایی که هنوز از بوته‌های آزمایشات سخت و تکاپوی زندگی شهر بیرون نیامده‌است (ممفورد، ۱۳۸۱: ۲۳۴). این امر شهروندان را به سمت ساختن آرمان‌هایی سوق می‌دهد که از منابع مختلفی الهام گرفته شده‌است. شناخت آن دسته از ویژگی‌های محله‌ی آرمانی از دید ساکنان و شهروندان که به محله مربوط می‌شود، مدیران شهری را در سازمان‌دهی شهر و جلب نظر و رضایت شهروندان از محله یاری خواهد نمود. این ویژگی‌ها گاه به صورت مستقیم در تصویر ساکنان از آنچه می‌خواهند، باشد ارائه می‌شود. تأکید بر عناصری نظیر سربیزی محله که به‌عنوان فضای سبز در محله‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ گاه نیز می‌توان از خلال توصیفات ساکنان یک محله به فضای کالبدی مورد نظر آنان رسید. این امر به‌عنوان نمونه، زمانی اتفاق می‌افتد که ساکنان از وجود صمیمیت و روابط دوستانه در محله‌ی آرمانی‌شان سخن می‌گویند، توجه به خواسته‌های ساکنان از محله و تصویر ذهنی آن‌ها سبب خواهد شد تا رضایتشان

از مکان سکونت ارتقا یابد و این رضایت می‌تواند پیش درآمد افزایش مشارکت در امور محله باشد.

در این راستا و جهت پرداختن به آرمان‌ها، نکته‌ی قابل توجه شباهت دیدگاه‌ها و اتفاق نظر در اصل مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور محلی است. به رغم اتفاق نظر درباره‌ی نقش سرنوشت‌ساز مشارکت اجتماعی محلی، موانع زیادی بر سر راه مشارکت وجود دارد. مؤلفه‌های گوناگونی بر مشارکت‌جویی شهروندان مؤثر است. یکی از مهم‌ترین آنها دانستن و آگاهی از این امر است که آنها محله‌ی خود را چگونه می‌بینند و یا چه تعریفی از آن در ذهن دارند.

از جهتی دیگر شهر تهران در طول چندین دهه‌ی گذشته به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از رشد و توسعه‌ی گسترده و پرشتاب برخوردار بوده است و با وجود برنامه‌های مختلف، دگرگونی شهر تهران فارغ از ساز و کار برنامه‌ریزی بوده، به شکلی که این دگرگونی مشکلات و نارسایی‌هایی در پی داشته است. ثمره‌ی چنین رشد سریعی، به هم خوردن تعادل و پایداری اجتماعی و زیستی و ایجاد نابرابری فضایی در برخی نواحی و به صورت ویژه در محله‌ها بوده است. به تعبیر دیگر تغییرات شتابان شهر در عرصه‌های مختلف و عدم توانایی و وجود ظرفیت لازم جهت توسعه‌ی هماهنگ، شهر تهران را در دهه‌های اخیر دچار مشکلات بغرنجی نموده که ناپایداری محلات و زوال تدریجی مفهوم واقعی محله از منظر جدای‌گزینی‌ها، یکی از بحران‌های مطرح است که در کنار آن عدم مشارکت مردم به‌عنوان ساکنان اصلی محله، وجود برنامه‌ریزی از بالا به پایین، دگرگونی هویت و حس تعلق به مکان نیز به‌این بحران دامن زده است.

هدف این پژوهش شناخت "هویت محله‌ای" نیست بلکه وجود آن را در یک مکان زیست می‌توان نشانی از وجود محله دانست. در این پژوهش تلاش می‌شود تا به مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی مفهوم "محله‌ی آرمانی" از دید ساکنین دست پیدا نمود. تا بتوان از خلال آن پاسخی برای چگونگی جایگاه "محله" در نحوه‌ی نگرش ساکنین به شهر امروزشان و ترسیم چهره‌ی آرمانی آن پیدا نمود؛ تا بتوان بر اساس آن توسعه از نوع اجتماع محور را طراحی نمود. اهمیت بازتعریف مفهوم محله‌ی آرمانی نیز در این امر نهفته است که آرمان‌ها مسیر و افقی را مشخص می‌کنند که شهروندان تمایل دارند به سوی آن گام بردارند و یا گام برداشتن به سمت آن را امری مطلوب به شمار می‌آورند.

هر فرد پس از اقامت چندین ساله در قسمتی از شهر تصویری از آن در ذهن خود دارد که این تصویر همراه با خاطرات و معانی بسیاری برای اوست. در این تصویر هم عوامل

متحرک نقش ایفا می‌کنند و هم عوامل ثابتی همچون جسم شهر، آدمیان نه تنها نظاره‌گر مناظر شهرند بلکه خود نیز بخشی از شهر محسوب می‌شوند. در مشاهده‌ی شهر، تمام حواس آدمی در کار است و تصویری که در ذهن حاصل می‌شود ترکیبی از نتایج مشاهده و احساس آدمی نسبت به آن‌هاست (لینچ، ۱۹۵۹: ۱۰).

تا به امروز تحقیقات شهری که در چارچوب طرح‌های جامع شهری به ویژه از سوی شرکت‌های مهندسی مشاور شهرسازی انجام می‌شد، بیشتر از روش‌های پوزیتیویستی به منظور توصیف و تحلیل وضع موجود سود می‌برد. معمولاً در این قبیل روش‌ها تلاش می‌شود تا با استفاده از پرسشنامه، مفاهیم و اطلاعات به دست آمده را به کمیتی قابل محاسبه تقلیل دهند و عمق مسائلی که در محله‌های شهری در جریان است را به کمیت‌های به دست آمده از این رهگذر فرو می‌کاهند. حال آنکه چنین رویکرد علمی به "چیزها"، آن‌ها را از زمینه‌ی واقعی جدا کرده و به مؤلفه‌های سنجش‌پذیر مبدل می‌نماید و این امر نمی‌تواند واقعیت زیست جهان را برتاباند. از این رو ما در این پژوهش سعی نمودیم با رویکردی پدیدارشناسانه به مسئله نگاه کنیم. این رویکرد شعار هوسرل مبنی بر اینکه "به سوی خود چیزها" و نیز تأکید وی که علم مدرن نتوانست به فهم ما از زیست جهان کمک کند را سرلوحه‌ی کار خویش قرار می‌دهد. به واقع زیست‌جهان، جهان "چیزهای معنادار" است و پدیدارشناسی راهیست که رویکردش به "چیزها" مطابق با طبیعت‌مندی است که "چیزها" از خود بروز می‌دهند. در چنین رویکردی ما "چیزها" را نه به‌عنوان موجودات و عناصر جدا از هم بلکه مثل تجلیات ذات‌مندی یا روشی از بودن که تنها در ارتباط با سایر راه‌های بودن معنا دارد بی‌آنکه این همانی خود را از دست بدهد، مورد مذاقه قرار می‌دهیم. پدیدارشناسی که چنین زیست‌جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد "بر - در - جهان بودن" صحنه گذاشته و معتقد بر وحدت سوژه و ابژه است.

در این راستا مهم‌ترین اهدافی که این مقاله به دنبال آن است عبارتند از:

- دستیابی به تعریفی از محله‌ی آرمانی از دید ساکنین.
- دستیابی به مؤلفه‌هایی که ساکنین برای تعریف محله زیست‌جهان آرمانی از آنها استفاده می‌کنند.

در راستای اهداف تعیین شده مهم‌ترین سؤالاتی که محقق به دنبال پاسخ به آن است

عبارتند از:

- ۱- آیا تصویری از محله آنگونه که باید باشد - آرمانی - در ذهن ساکنان وجود دارد؟
- ۲- این تصویر احتمالی دارای چه ویژگی‌هایی است؟

چارچوب نظری پژوهش

مفهوم محله طی سال‌های اخیر با توجه به اهمیتش در مدیریت شهری، بارها و بارها به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی پژوهش‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. اما تعداد معدودی از پژوهش‌ها محله‌ی آرمانی را از دید سازندگان اصلی آن، یعنی ساکنانش مورد ارزیابی قرار داده‌اند. با توجه به موضوع مورد بررسی محقق به بررسی و مطالعه‌ی آن دسته از نظریاتی که به موضوع محله در قالب دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شهری قرار دارد پرداخته است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که به دلیل استفاده از روش پدیدارشناسانه در این پژوهش پرداختن به نظریات در این تحقیق تنها جهت مقایسه‌ی یافته‌ها با دیدگاه‌های نظری اهمیت دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری محله‌های شهری به مفهوم "واحد‌های اجتماعی" حقیقی هستند که تا حدی به صورت اتفاقی و ناخودآگاه به وجود آمده‌اند و با گذشت زمان توانسته‌اند شکل و قالب ثابت و پایداری به خود بگیرند حریم معینی برای خود تعریف کنند. در حقیقت این محله‌ها از مجموعه افرادی با ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی مذهبی و به خصوص اقتصادی مشابه تشکیل می‌شود که به واسطه‌ی نوعی همبستگی و روابط متقابل جمعی بوجود می‌آیند (توسلی، ۱۳۷۹: ۱۳).

در حوزه‌ی علوم اجتماعی، مفهوم محله بیشتر متأثر از نظریات چارلز کولی^۱ است. وی در تعریف محله بر اهمیت نقش «گروه‌های اولیه» تأکید می‌کند. این گروه‌ها شامل خانواده و گروه‌های بازی کودکان در محله بود. وی معتقد است که صمیمیت در محله‌ها بوسیله‌ی رشد شبکه‌ی پیچیده‌ای از تماس‌ها و روش‌های جدید ارتباطی از بین رفته است. در تعبیر دیگر محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضایی سکونت دارند و از برخوردهای فراوان نخستین و یا رویارویی با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. ماهیت محله از دیدگاه جامعه‌شناسان فرصتی برای مردم فراهم می‌آورد تا با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش برای غلبه بر مشکلاتشان به همکاری بپردازند (گلد و کالب، ۱۹۹۷: ۹۲۸). مفهوم و واژه‌ی محله بر حسب خصوصیات اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و طبیعی مرتبط با آن قابل تعریف است. وارا^۲ محله را «واژه‌اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند» (همان). "محله جایی است که تعاملات ساکنین یک محل در آن به وقوع می‌پیوندد، به عبارتی آنچه محله را می‌سازد، ساختمان‌ها یا فیزیک محله نیست، بلکه انسان‌هایی با تمام سلايق و

^۱ Charles Cooley

^۲ Warak

ویژگی‌های منحصر بفردشان و در حقیقت هویت محله‌ای‌شان می‌باشند" (کشمیری، ۱۳۸۹).

شهرگرایان جدید نیز محله را از عناصر اصلی سازماندهی در شهرسازی می‌دانند. آندرواس دوانی و الیزابت پلاترزیبرک محله را "محدوده‌ای شهری با ترکیب متوازی از فعالیت‌های انسانی که در اطراف مرکزی معین و مشخص ساخته شده است تعریف می‌کنند" (کون، ۲۰۰۰: ۲۵۶).

پیشینه پژوهش

تعداد بسیار محدودی از پژوهش‌ها محله را از دید سازندگان اصلی آن، یعنی ساکنانش مورد ارزیابی قرار داده است. در زیر به مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌پردازیم.

الف) تحقیقات داخلی

ایوانی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان محله از عینیت به ذهنیت و از ذهنیت به عینیت به بررسی دوره‌های مختلف در شهر و معماری ایرانی پرداخته و آن را ماحصل مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هایی که بین ذهن و عین تأثیر عوامل گوناگون محیطی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی، اقتصادی و ... بر آن، به وقوع می‌پیوندد، می‌داند اما در دوره‌ی معاصر تحت تأثیر تفکر انقطاع تاریخی و تأثیرات عوامل برون‌زا که با ذهنیت‌های ایرانی دارای سنخیت کاملی نیست، شهر و معماری شکل و کالبدی یافته که با بسیاری از مظاهر ذهنی او همسان و همگام نبوده، بلکه در تقابل و حتی تضاد و با آن مطرح می‌شود، بنابراین می‌توان گفت، حلقه‌ی غنی و قوی که تا قبل از دوران معاصر در تبدیل ذهنیت‌های ایرانی عینیت‌های کالبدی موجود بود، امروز از هم گسسته و بسیاری از عینیت‌ها به ذهنیت‌ها پیوسته است. از جمله این موارد که بحث اصلی این رساله می‌باشد، مسئله‌ی سکونت ایرانی است از ذهنیتی که تا دیروز تحت عنوان محله عینیت می‌یافت امروزه به جز، محدوده‌ای ذهنی در تصورات مردم ساکن در هر محیط، چیزی باقی نمانده است. عینی که تا دیروز پاس دارنده‌ی روابط اجتماعی، فرهنگی و ... مردم در محیط سکونتشان بود، امروز در تبدیل به ذهنیت، بسیاری از مفاهیم ارزشی خود را از دست می‌دهد و این چنین، حتی شروع به تحت تأثیر قرار دادن ذهنیت‌های مثبت محله می‌نماید این مجموعه در پی شناخت ارزش‌های زیست‌محله‌ای، پس از مطالعه‌ی اولیه از مفاهیم محله به بررسی چگونه به عینیت رسیدن مفهوم محله در طول تاریخ و سپس

چگونگی انتقال آن به عرصه‌های ذهنی در دوره‌ی معاصر می‌پردازد (تبدیل عینیت به ذهنیت) و در محله‌ی آخر سعی در ارائه‌ی تفکر و شیوه‌ای خاص (طرح تئوری، مفاهیم، الگوها و فرم‌ها) در تبدیل ذهنیت محله به الگویی عینی را دارد (تبدیل ذهنیت به عینیت)، شیوه‌ای که می‌تواند در گذار از مفاهیم ذهنی، به ارائه‌ی شیوه‌ای برای ایجاد انسجام در ساخت فرم‌ها و اشکال عینی بپردازد (ایوانی، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر محمدی بندری (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان بازتعریف مفاهیم محله و محله‌ی آرمانی از دید ساکنان کلان‌شهر تهران به بررسی این موضوع پرداخته است. این پژوهش با هدف دستیابی به مؤلفه‌های اثرگذار بر بازتعریف مفهوم "محله" و "محله‌ی آرمانی" از دید بخشی از ساکنان کلان‌شهر تهران انجام شده است. اهمیت بازتعریف این مفاهیم از سوی ساکنان با توجه به استقبال شهروندان از مشارکت در طرح‌های مدیریت شهری که بر مبنای محله‌ها و مشارکت اجتماعی ساکنان بنیان‌گذاری شده بود، مشخص می‌گردد. در واقع مشارکت شهروندان در امور و مدیریت محله، نیازمند درک یکسان آنان و مدیران شهری از مفهوم محله است. این امر بدان معناست که می‌بایست، آنچه شهروندان محله می‌دانند مترادف با مفهوم محله در نظر برنامه‌ریزان شهری باشد در این تحقیق سعی شده است با استفاده از مصاحبه‌های عمیق به مؤلفه‌هایی که شهروندان در بازتعریف محله از آن سود می‌برند دست یابیم. اهمیت بازتعریف مفهوم محله‌ی آرمانی نیز در این امر نهفته است که آرمان‌ها مسیر و افقی را مشخص می‌کنند که شهروندان تمایل دارند به سوی آن گام بردارند و یا گام برداشتن به سمت آن را امری مطلوب به شمار می‌آورند.

مطالعه‌ی انجام شده نشان داد که هر چند "حس مکان" مؤلفه‌ی مهمی در ادراک مکان سکونت به‌عنوان محله از سوی ساکنان است، اما در حال حاضر آن چه بیش از حس مکان سبب قرار و پایداری ساکنان در یک محله می‌شود. "منزلت اجتماعی" محله است. شهروندان امروز علاوه بر اهمیت وجه اقتصادی و تلاش برای دستیابی به پایگاه اقتصادی بالاتر به دنبال رسیدن به منزلت اجتماعی بالاتر نیز هستند. این منزلت اجتماعی که گاه از آن به‌عنوان "پرستیژ اجتماعی" نیز یاد می‌شود و جایگاه شهروند را در جامعه‌ی شهری مشخص می‌کند به شدت تحت تأثیر مکان سکونت است. بار ارزشی "منزلت اجتماعی" به قدری بالاست که ساکنان به رغم دل‌بستگی به یک محله تنها به امید دستیابی به منزلت اجتماعی بالاتر، محل سکونت خود را با تمام خاطرات تلخ و شیرینی که از آن در ذهن دارند ترک خواهند کرد (محمدی بندری، ۱۳۸۹).

ب) تحقیقات خارجی

دیوید جفری اسمیت در مطالعات خود که به صورت موردی بر روی محلات مسکونی شهر شیکاگو و حومه‌ی آن انجام داده است، بر دستیابی به توسعه‌ای پایدار و انسان‌مدار در کلان‌شهرها با توجه بیشتر به فرآیندهای پیچیده جوامع محلی و تقویت و به کارگیری آن‌ها تأکید می‌کند. او نشان می‌دهد که اگر چه توسعه‌ی محله‌ای در شهر شیکاگو قدمت نسبتاً زیادی دارد، اما هنوز مدیریت این شهر به اندازه‌ی کافی از ظرفیت‌ها و تجارب محلی در این شهر بهره‌ی کافی نبرده است و نیازمند ایده‌های نوین محلی به ویژه در ابعاد اقتصادی - اجتماعی است (اسمیت، ۲۰۰۰).

آرتور توماس بوگارت در پایان‌نامه‌ی خود به ارزیابی روند توسعه‌ی اجتماعات محلی در یکی از ایالات کانادا پرداخته است، او نشان می‌دهد که پس از تدوین راهبرد توسعه‌ی محله‌ای برای شهر "Winnipeg" در سال ۲۰۰۰ میلادی، روند مشارکت ساکنان اجتماعات محلی در این شهر و به تبع آن توسعه‌ی کارکردهای اجتماعی مرتبط با محلات شهری شتاب بیش‌تری گرفته است و انتظارت و برآوردها با روند برنامه‌ریزی شده‌ی کنونی در چشم‌انداز ۲۵ ساله‌ی آن (تا سال ۲۰۲۵) محقق خواهد شد. در این رساله، سرمایه‌ی اجتماعی و تقویت آن در سلول‌های بنیادی شهر (محلات شهری) مورد تأکید قرار گرفته است (بوگارت؛ به نقل از ایمانی جاجرمی و فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

سوزان رادشورم به ارتباط مابین هویت شهری و بازیابی آن و دستیابی به پایداری به مطالعه‌ی موردی بر روی محلات شمالی شهر تورنتو در کانادا می‌پردازد و تأکید می‌کند که در کلان‌شهرهای امروزی رمز دستیابی به توسعه‌ی پایداری شهری از طریق توجه به عامل «حفظ هویت محلات شهری» و ایجاد نهادهایی محلی برای تقویت و تداوم آن نهفته است. ضمن آنکه تأکید می‌کند که هویت فرهنگی ممکن است به سرعت، با عدم برنامه‌ریزی مناسب و در خور از دست برود. لیکن بازیابی و تحقق مجدد آن به سهولت و در کوتاه مدت امکان‌پذیر نخواهد بود (صارمی به نقل از زکریایی، ۱۳۸۶).

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله بر اساس یک پژوهش کیفی و روش پدیدارشناسی تدوین شده است. بر اساس منطق حاکم بر پدیدارشناسی که تحت تأثیر پارادایم تفسیری است، طبیعتاً رویکرد تحقیقاتی پدیدارشناسی، رویکرد تفسیری با همه‌ی مشخصات تحقیقات کیفی است. بنابراین تحقیقات پدیدارشناسی نیز در یک فرآیند انجام می‌شوند که مراحل آن خطی

نبوده و حالت بازگشتی و سیکلی دارد. این مقاله با استفاده از روش پدیدارشناسی در راستای ارائه‌ی چگونگی حضور آگاهی در تولید کنش اجتماعی و به دنبال درک مفهومی جدید از فهم شهروندان از مفهوم محله‌ی آرمانی می‌باشد. ایمان (۱۳۹۱)، با مرور روش‌شناسی پدیدارشناختی موجود، ۷ مرحله را برای تحقیق پدیدارشناختی در نظر می‌گیرد. ۷ مرحله‌ی پیشنهادی ایمان ترکیبی از پژوهش پدیدارشناسانه‌ی اول شخص و پدیدارشناسانه‌ی اگزستانسیالیسم است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. این ۷ مرحله عبارتند از:

- ۱- اطمینان از انطباق مسئله‌ی تحقیق با رویکرد پدیدارشناسانه.
 - ۲- معرفی و هویت‌یابی پدیده‌ی مورد بررسی.
 - ۳- مشخص شدن پیش‌فرض‌های فلسفی پدیدارشناسانه برای محقق.
 - ۴- جمع‌آوری اطلاعات از افرادی که پدیده‌ی مورد بررسی را تجربه کرده‌اند.
 - ۵- تحلیل پدیدارشناسانه‌ی اطلاعات.
 - ۶- اظهارات مهم و معنادار مشارکت‌کنندگان و همچنین درون‌مایه‌های استخراج شده از آن نگارش می‌شود.
 - ۷- محقق با تکیه بر استعداد، مهارت، شایستگی و خلاقیت خویش اقدام به ترکیب توصیفات متنی و ساختاری تحقیق می‌کند.
- در این تحقیق از تکنیک‌های مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساختاری، گروه‌های کانونی و مطالعه‌ی اسناد استفاده شده است. جامعه‌ی آماری در تحقیق حاضر کلیه‌ی ساکنان محله‌ی کن در منطقه‌ی ۵ شهر تهران می‌باشد. شیوه‌ی نمونه‌گیری با توجه به اینکه تحقیق حاضر از نوع کیفی میدانی می‌باشد از نوع نمونه‌گیری هدفمند می‌باشد در این نوع نمونه‌گیری، نمونه‌ها بر اساس شناخت‌شان از پدیده‌ی مورد مطالعه انتخاب می‌شوند. انتخاب نمونه‌ها تا مرحله‌ی اشباع نظری ادامه داشت. در این تحقیق، ۳۲ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند. بعد از حدود ۲۵ مصاحبه‌ی عمیق به اشباع نظری مورد نظر دست یافتیم اما برای اطمینان از نتایج کار تا ۷ مورد دیگر ادامه داده شد. جدول زیر مشخصات مصاحبه شونده‌گان را نشان می‌دهد.
- در خصوص اعتبار و روایی در تحقیق حاضر سعی شد، برای تضمین قابلیت اعتبار که میزان صحت داده‌هاست و ارتقای اعتبار داده‌های کیفی از درگیری طولانی مدت و مشاهده‌ی مصرانه بهره گرفته شود؛ همچنین سعی شد تا با جلب حداکثری اعتماد شرکت‌کنندگان، عدم بکارگیری سؤال‌های جهت‌دار، مستندسازی مصاحبه‌ها و رفت و

برگشت به میدان و بررسی‌های مجدد نتایج اعتبار تحقیق مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در ابتدا مصاحبه‌های اولیه و خام به متن تبدیل شدند. سپس مصاحبه‌های اولیه به گفته‌هایی که واحدهای معنایی (منظور از واحدهای معنایی مفاهیمی است که بر اساس تشابه‌های معنایی دسته‌بندی شده‌اند و عنوانی بر اساس تشابه معنایی برای آن در نظر گرفته شده است. این فرآیند در پدیدارشناسی به‌عنوان ایجاد واحدهای معنایی یا درون‌مایه در نظر گرفته می‌شود)، را ارائه می‌کردند تقسیم شدند. پس از آن با کدگذاری گفته‌ها، کدهای مفهومی شناسایی و بر اساس تشابه معنایی دسته‌بندی شدند. درون‌مایه‌های شکل گرفته حاصل همین دسته‌بندی معانی متشابه می‌باشد. در نهایت درون‌مایه‌های بدست آمده به یک توصیف کلی از تجربه‌ی واقعی برگردانده شد و تحلیل‌ها با توصیفی از ساختار اساسی یا ماهیت تجربه خاتمه یافت. در پژوهش پدیدارشناسانه باید به تحلیل اطلاعات دست زد در تحلیل پدیدارشناسانه‌ی اطلاعات، پس از جمع‌آوری اطلاعات انجام می‌شود. در تحلیل اطلاعات، سعی بر این است که بیانات مهم و معنادار برجسته شوند تا بر اساس آنها بتوان به چگونگی آنچه مشارکت‌کنندگان از تجربه‌ی پدیده رسیده‌اند دست یافت. در مرحله‌ی بعد، بر اساس جملات معنادار مهم، محقق به توسعه‌ی درون‌مایه‌ها می‌پردازد. در این رساله، ابتدا اظهارات و بیانات مهم و معنادار مشارکت‌کنندگان و همچنین مقولات مستخرج از آن برای توصیف آنچه که آنها تجربه کرده‌اند روی کاغذ پیاده شد. این توصیف، در حقیقت همان توصیف متنی یا لفظی است. علاوه بر این، از این موارد برای توصیف زمینه یا بستری که چگونگی تجربه‌ی مشارکت‌کنندگان را نیز متأثر ساخته‌اند به کار می‌روند.

آخرین مرحله، مرحله‌ای بود که محقق با تکیه بر داشته‌های علمی خود، اقدام به ترکیب توصیفات متنی و ساختاری تحقیق کرد. بر اساس این ترکیب، توصیفی کشف شد که حکایت از ذات و ماهیت پدیده دارد. محقق در این توصیف، بر تجربه‌های مشترک مشارکت‌کنندگان تمرکز داشته، به نحوی که ساخت زیرین این تجربه‌ی مشترک ارائه شد. این ساخت زیرین مفهوم «زمینه» در تئوری بوردیو را تداعی می‌کند، که چگونه زمینه‌ی اجتماعی مشترک منجر به تجربه‌های زیسته‌ی مشترک در بین کنشگران می‌شود و آنها با تفسیر شرایط اقدام به کنش می‌کنند؛ به صورت کلی می‌توان مراحل تحلیل در پژوهش حاضر را در سه مرحله توصیف، تحلیل و تفسیر طبقه‌بندی نمود. جدول ۱ سطوح سه گانه‌ی تحلیل را با ذکر یک مثال در این پژوهش نشان می‌دهد.

جدول ۱: مراحل تحلیل اطلاعات در پژوهش حاضر

مراحل	اقدامات	مثال (اخلاق‌مداری)
توصیف	خواندن مکرر یادداشت‌ها و نسخه‌ها، یادآوری مشاهدات و تجربیات، گوش دادن مکرر و نسخه‌برداری از نوارهای صوتی و تصویری، تعامل بین محقق و داده‌ها، کدگذاری داده‌ها	در این مرحله متن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ پیاده شد و محقق به مرور و خواندن یادداشت‌های میدانی و مصاحبه‌ها پرداخت. اظهارات و بیانات مهم و معنادار مشارکت‌کنندگان مشخص شد سپس کدگذاری اطلاعات آغاز گردید
تحلیل	خوشه‌بندی داده‌های مشابه، یادداشت‌برداری هر ایده و فکر جدید هر چند هم مبهم باشد، استفاده از داستان‌ها و روایت‌های ثبت شده از شرکت‌کنندگان برای فهم پدیده‌ی مورد نظر	کدهای استخراج شده، در این مرحله مورد مقایسه و بررسی مداوم قرار گرفتند تا کدهایی که از نظر تحلیل مضمونی موضوعات مشابه را در بر دارند در یک خوشه قرار گیرند این کار با بهره‌گیری از داستان‌ها و روایت‌های مصاحبه‌شوندگان یادداشت‌برداری میدانی محقق امکان پذیر شد از مقایسه‌ی مداوم کدها، خوشه‌های "اصول مذهبی" و "اخلاق شهروندی" در این مرحله استخراج شدند لازم به ذکر است که در حین کدگذاری، گردآوری اطلاعات پایان نگرفت و رفت و آمدها به میدان بررسی تا رسیدن به اشباع نظری ادامه داشت
تفسیر	ارائه‌ی تفسیر محقق در این مورد که داده‌ها حاکی از چیست. ارائه‌ی فهم و توضیحی فراتر از آنچه قطعی به نظر می‌رسد. توجه به مفید بودن و کاربردی بودن یافته‌ها و تئوریزه کردن یافته‌ها	خوشه‌های استخراج شده در مرحله‌ی تحلیل، پس از مقایسه و ادغام، درون‌مایه‌ی اصلی "اخلاق‌مداری" را ساختند. تفسیر داده‌ها نشان می‌دهد که اخلاق‌مداری یک عنصر مهم در باز تعریف محله‌ی آرمانی به شمار می‌رود

یافته‌های پژوهش

"محلّه‌ی آرمانی" به‌عنوان محوری‌ترین مفهوم مورد بررسی در پژوهش حاضر به شمار می‌رود و در پژوهش حاضر شیوه‌ی اصلی داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های عمیق و بحث گروهی بوده است. در ابتدا مصاحبه‌های اولیه و خام به متن تبدیل شدند. سپس مصاحبه‌های اولیه به گفته‌هایی که واحدهای معنایی را ارائه می‌کردند تقسیم شدند. پس از آن با کدگذاری گفته‌ها، کدهای مفهومی شناسایی و بر اساس تشابه معنایی دسته‌بندی شدند. درون‌مایه‌های شکل گرفته حاصل همین دسته‌بندی معنایی متشابه می‌باشد. در نهایت درون‌مایه‌های بدست آمده به یک توصیف کلی از تجربه‌ی واقعی برگردانده شد و تحلیل‌ها با توصیفی از ساختار اساسی یا ماهیت تجربه خاتمه یافت.

در این پژوهش در مرحله‌ی کدبندی باز، ۲۹ واحد معنایی و در مرحله‌ی کدبندی محوری، ۷ واحد معنایی استخراج شدند. این واحدهای معنایی عبارت‌اند از: «اصول مذهبی»، «اخلاق شهروندی»، «امنیت اجتماعی»، «احساس آشنایی»، «تعلق»، «دسترسی به امکانات شهری»، «ویژگی‌های شهر مدرن». در ادامه واحدهای معنایی فوق در ۳ خوشه‌ی عمده‌ی «اخلاق‌مداری»، «سرمایه‌ی اجتماعی» و «کالبد شهری» دسته‌بندی شدند. این ۳ واحد معنایی به یک مقوله‌ی اصلی با عنوان «محلّه‌ی آرمانی» منتهی شد؛ که کل یافته‌های تحقیق را در بر می‌گیرد. در ادامه به تطبیق و مقایسه‌ی یافته‌های پژوهش با مفاهیم نظری و تجربی به دست آمده از مبانی نظری و تحقیقات پیشین پرداخته شده است. جدول زیر این اطلاعات را نشان می‌دهد. دیدگاه‌های نظری که به یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نزدیکی زیادی دارد عبارتند از: فاضلی، کولی، ملوین وبر^۱، واراکی، هنری رایت^۲ و کلرنس اشتاین^۳.

¹ Melvin Weber

² Henry Wright

³ Clearance Eshtain

جدول ۲: درون‌مایه‌های فرعی، درون‌مایه‌های اصلی و درون‌مایه‌ی مرکزی استخراج شده از

اطلاعات کیفی (محله‌ی آرمانی)

مرجع نظری و تجربی	درون‌مایه‌ی فرعی	درون‌مایه‌ی اصلی	درون‌مایه‌ی محوری
فاضلی: شهر انسانی یا شهر زندگی با همه‌ی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و انسانی نیازمند دستیابی به یک زندگی انسانی عادلانه، محترمانه و عاشقانه مبتنی بر ارزش‌ها است	اصول مذهبی اخلاق شهروندی	اخلاق‌مداری	
هورتون کولی: تأکید بر نقش گروه‌های اولیه ترنر و فیتچر، ۱۹۷۰: بستری برای برقراری روابط ملوین وبر، ۱۹۶۴: وجود روابط مشترک بین ساکنان واراک: محله را واژه‌ی اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند پاتنام: اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد در جامعه‌ی بالاتر باشد احتمال همکاری هم بیشتر می‌شود توسلی، ۱۳۷۹: جایگاه برقراری ارتباط نزدیک و تقویت همبستگی شکیبامنش، ۱۳۸۳: محیط مناسب برای برقراری روابط اجتماعی	احساس امنیت اعتماد روابط اجتماعی	سرمایه‌ی اجتماعی	محله‌ی آرمانی
هنری رایت و کلرنس اشتاین: (طرح رادبرن): ایجاد بلوک‌ها با ایده‌های خوشه‌ها و گسترش در فضای سبز و جداسازی ترافیک سواره از پیاده، ایجاد فروشگاه و خدمات محله‌ای کلرنس پری: تئوری واحد خودیار که دارای ویژگی‌هایی نظیر شبکه‌های اصلی و شبکه‌ی راه‌های پر رفت و آمد، شبکه‌ی راه‌های داخلی و تعیین جمعیت محله‌های مسکونی	دسترسی به امکانات شهری ویژگی‌های شهر مدرن	کالبد شهری	

اخلاق‌مداری

تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که "اخلاق‌مداری" به‌عنوان یک مفهوم در ذهن مصاحبه‌شوندگان تداعی‌کننده‌ی مفهوم محله‌ی آرمانی است. اخلاق مذهبی و ترویج عقاید مذهبی در کنار پایبندی به اصول و قواعد شهرنشینی به‌عنوان مهم‌ترین موضوعاتی است که آنها محله‌ی آرمانی خود را بر آن اساس تعریف می‌نمایند. از جمله واحدهای معنایی زیر مجموعه‌ی اخلاق‌مداری در این پژوهش عبارتند از: اخلاق شهروندی و اصول مذهبی.

در خصوص اخلاق شهروندی توجه به خوب بودن به‌عنوان یک انسان، داشتن روابط سالم و رفتار و کردار مناسب به‌عنوان مهم‌ترین مفاهیمی است که مصاحبه‌شوندگان در توصیف محله‌ی آرمانی از آنها استفاده نموده‌اند. به‌عنوان مثال صیائی ۶۲ ساله می‌گوید: "محله‌ی آرمانی به نظر من محله‌ای که مردمش ایده‌آل باشند، خوب باشند از نظر آداب، رسوم مسائل فرهنگی، اجتماعی و ... من اینجور محله‌ای رو دوست دارم."

دانستن آداب معاشرت به‌عنوان یک رکن مهم در رعایت اخلاق شهروندی از مصاحبه‌های انجام شده بیرون آمده‌است. به‌عنوان نمونه حسن ۶۰ ساله به این موضوع اشاره می‌کند که: "آداب معاشرتش خوب باشه، محله‌ی خوبی باشه آدماش آدمای خوبی باشن. رفتار و کردارشون خوب باشه محله خوب می‌شه خوب ..."

همین‌طور مهدی ۳۵ ساله وضعیت محله‌ی آرمانی خود را این‌گونه بیان می‌کند: "می‌دونی خانم محله‌ی آرمانی به نظر من جایی که معاشرت مردمشون با هم خوب باشه برخوردارشون با هم خوب باشه یعنی باید تو برخوردارشون مهربانی باشه و آرامش اگر این‌طور باشه دیگه هیچکی مشکلی نداره."

از جمله مفاهیم دیگری که در شکل‌گیری مفهوم اخلاق‌مداری به‌عنوان یک واحد معنایی در تعریف محله‌ی آرمانی تأثیرگذار است اصول مذهبی است توصیف آنچه به‌عنوان محله‌ی آرمانی در ذهن ساکنان محله‌ی کن نمود پیدا می‌کند؛ پرداختن به جنبه‌های مذهبی در محله است. آنان محله را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که دارای مردمانی متدین، نمادهای مذهبی و پایبندی به شعائر دینی است. مثلاً مجید ۳۱ ساله می‌گوید "یه محلی که تموم مردمش یه ذره حزب‌اللهی هستن و خیلی به نظام اعتقاد دارن مراسم‌هایی که می‌ذارن و اعیادش همیشه حرف اول رو بزنه. برای مراسم‌های عزاداری‌هاشون همه با هم بسیج می‌شن و دور هم جمع بشن. مراسم‌های ماه رمضونش همه دو سه شب خرج بدن".

و همین‌طور طاهری ۶۲ ساله اشاره می‌کند که: "محله‌ای که مکان به مکانش صدای اذان بلند شه اقامه‌ی نماز جماعت باشه، عدالت درش همیشه حکمفرما باشه مردمش مؤمن باشن، امیدوار به زندگی باشن مأیوس نباشن. تقوا داشته باشن. صدای اذان باید بلند شه و مردم با صدایش آرامش پیدا کنن ...".

سرمايه اجتماعي

سرمايه یک منبع کلی است که اجتماع افراد و گروه‌های اجتماعی و نهایتاً کل جامعه از آن استفاده می‌کنند تا هدف‌های خود را تحقق بخشند. سرمايه‌ی اجتماعی درون‌مایه‌ی

اصلی دیگری است که مشارکت‌کنندگان از آن در باز تعریف مفهوم محله‌ی آرمانی استفاده نموده‌اند و مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که احساس امنیت و اعتماد و داشتن روابط اجتماعی خوب به‌عنوان مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که شرکت‌کنندگان از آنها برای توصیف مفهوم محله‌ی آرمانی استفاده کرده‌اند.

احساس آرامش ناشی از اعتماد و شناخت بین مردم به‌عنوان یک مؤلفه‌ی مهم در این تحقیق در نظر گرفته شده است. شرکت‌کنندگان محله را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که اعتماد و امنیت ناشی از آن به‌عنوان یک عنصر مهم تعریف آنها دیده می‌شود. مهدی ۳۵ ساله در تعریفی که از محله‌ی آرمانی ارائه می‌کند در برگزیده‌ی احساس امنیت است که این احساس را ناشی از اعتماد به هم محله‌ای‌های خود می‌داند.

"محله‌ی آرمانی در اصل جایی است که آدم توش احساس امنیت بکنه خانوادش آروم بتونن زندگی بکنن زمانی که منزلش رو ترک می‌کنه خیالش راحت باشه که زن و بچه‌ش راحتن. محله‌ی کن خب قدمتش طولانیه زمانی که تهران آباد نبود توی کن داشتن زندگی می‌کردن".

مجید ۳۱ ساله نیز با یکی دانستن فضای محله با خانه نشان می‌دهد که آرامش و امنیت به‌عنوان تعریف اصلی او از محله‌ی آرمانی مطرح است.

"محله‌ی آرمانی جایی که وقتی می‌ای بیرون این احساس بهت دست بده که تو خونت و هم محله‌ای‌ها مثل خونوات باشن. بتونی اگر سؤالی ازشون داشتی بدون ترس بپرسی".

از سوی دیگر تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد برقراری روابط اجتماعی به‌عنوان یک مشخصه‌ی اصلی در ذهن شرکت‌کنندگان از مفهوم محله‌ی آرمانی قرار دارد. آنها شیوه‌های برقراری ارتباطشان را به‌عنوان تعریف محله‌ی آرمانی در نظر گرفته‌اند؛ و نحوه‌ی اطلاع‌رسانی از اتفاقات محله که ناشی از همین ارتباطات عمیق هست را بارها در مصاحبه‌ها تکرار کرده‌اند.

ابوالفضل ۴۰ ساله در تعریف محله‌ی آرمانی بیان می‌کند که: "محله‌ی کن، خب هر کی آب و خاک خودش رو دوس داره دیگه دیدی کسی که یه شهرستانی می‌ره بعد یه مدتی بازم دلش برای آب و خاکش تنگ میشه. اینجا همچون همه بومیه و همه هم رو می‌شناسن هر اتفاقی بیفته زودی همه خبردار می‌شن. منم بالاخره اینجا رو دوس دارم دیگه توش بزرگ شدم. با همه سلام علیک دارم و همه از حال هم خبر دارند".

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان مؤلفه‌ی "سرمایه‌ی اجتماعی" را فارغ از بار معنایی مثبت و یا منفی آن یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در تعریف مفهوم محله‌ی آرمانی از سوی ساکنان دانست.

کالبد شهری

در میان تعاریف متفاوت و گوناگونی که از هویت شهری ارائه شده این موضع مشترک است که هویت شهری پدیده‌ای است حذاق با دو بعد اصلی. بعد اول شاکله و حقیقتی است که دیده نمی‌شود و بعد دوم سیما و کالبد و آن چیزی است که در برابر دیدگان قرار دارد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد آن چیزی که ساکنان به‌عنوان یک محله‌ی آرمانی تصور می‌کنند پرداختن به منظر یا سیمای شهری است که شامل دسترسی به امکانات شهری، رعایت اصول شهرسازی است.

امکانات شهری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تعریف محله‌ی آرمانی در مصاحبه‌های انجام شده از شرکت‌کنندگان بیرون آمده است. مثلاً آقای صبایی ۶۲ ساله می‌گوید: "خب محله‌ی آرمانی محله‌ای که از نظر امکانات رفاهی و غذایی درجه‌ی یک باشد؛ مثلاً بهترین فروشگاه‌ها و مواد غذایی رو داشته باشه، آب خیلی خوب، از نظر آلودگی و ترافیک هم نمونه باشه" و یا رجالی ۲۷ ساله تعریفی که از محله‌ی آرمانی ارائه می‌کند بیشتر بر امکانات شهری تأکید دارد که در محله‌های مدرن شهری شاهد آن هستیم و برخی از خواسته‌های آنان حتی کاربردی فرا محله‌ای دارد. مثلاً اشاره می‌کند که: "ببینید محله‌ی خوب اینه که مجتمع‌های تجاری توش باشه، فروشگاه داشته باشه، زمین فوتبال داشته باشه. بتونیم بچه‌هامونو تو بهترین مهدکودک‌ها بذاریم ... پارکینگ داشته باشه که وقتی می‌خواهیم جایی بریم دیگه دغدغه نداشته باشیم".

همچنین محمود ۳۸ ساله چنین تعریفی از محله‌ی آرمانی خود دارد "از نظر خدمات رفاهی، رعایت حقوق شهروندی غنی باشه. مردم راحت بیان و برن و به کاراشون برسند. برای بچه‌ها خدمات تفریحی خوبی ارائه بشه یا سالمندان به فضای سبز درست و حسابی داشته باشن که بیان و دور هم بشینن. یه استخر مناسب یا باشگاه ورزشی مجهز داشته باشه. برای خانوما در حد متوسط حذاقل یه برنامه‌های ورزشی و تفریحی بذارن".

یکی دیگر از مفاهیم بیرون آمده از تحلیل مصاحبه‌ها توجه به اصول شهرسازی و ویژگی‌های شهر مدرن و رعایت آن در سطح محله است. در واقع می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که با توجه به اینکه محله‌ی کن ساختار روستا شهر داشته و بسیاری از باغاتشان به

دلیل قرار گرفتن در پهنه‌ی فضای سبز امکان ساخت و ساز در آن وجود ندارد بنابراین در ذهن ساکنان محله‌ای که برخوردار از قاعده‌های متعارف شهرسازی و ویژگی‌های شهر مدرن باشد به‌عنوان محله‌ی آرمانی در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه محسن ۵۰ ساله تعبیر متفاوتی از محله‌ی آرمانی خود ارائه می‌دهد:

"محله‌ی آرمانی می‌دونی کجاس اونجاست که شهر حسابش کنند یعنی مثل شهران و جاهای دیگه بهش تراکم بدن".

و یا اصغر ۵۴ ساله می‌گوید: "خب همه‌جور امکاناتی توش باشه دیگه. کوچه‌هاش باریک نباشه بشه راحت رد بشی یه مرکز خرید مناسب داشته باشه، همه جا پیشرفت کرده جایی که با وانت نیان چیز بفروشن. امکانات داشته باشه، دیگه جدول‌بندی، خیابون، برج درمونگاه و داروخانه مجهز داشته باشه، یه آزمایشگاه درست و حسابی داشته باشه که من برم آزمایش بدم". همین‌طور زهرا ۴۵ ساله به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه‌های موجود در ذهن خود را به‌عنوان آرمان‌های مد نظر در محله در نظر می‌گیرد و می‌گوید:

"محله‌ای که خیابونا و پیاده‌روهای پهن داشته باشه و آرامش داشته باشی همه چی که برای یه زندگی می‌خوای دور و برت باشه و مجبور نباشی بری راه دور. همه‌ی خدمات رفاهی و تفریحی رو داشته باشی پر امامزاده باشه. یه جوری باشه که حسرت نخوری که چرا اینجا هیچی نداره"؛ و نظری ۳۱ ساله خواسته‌های خود را در قالب امکانات موجود در سایر محله‌ها می‌بیند:

"باورتون میشه اگه بگم محله‌ی آرمانی من جایی که مثل بقیه جاها باشه ... منظورم اینه که خیابون داشته باشه، ساختمون داشته باشه، آپارتمان داشته باشه جدول‌بندی، پیاده‌رو".

تفسیر داده‌ها و نتیجه‌گیری

این مقاله در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که تعریف محله‌ی آرمانی به آن‌گونه که ساکنان آن را درک می‌کنند چگونه است؟ و یا چه عناصر و مؤلفه‌هایی در بازتعریف مفهوم محله‌ی آرمانی از منظر ساکنان محله‌ی کن حائز اهمیت می‌باشد. درون‌مایه‌های استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته نشان‌دهنده‌ی نگرش‌ها و معانی ذهنی شرکت‌کنندگان در ارتباط با مفهوم محله‌ی آرمانی می‌باشد.

درون‌مایه‌های استخراج شده گویای این امر است که تعریف محله‌ی آرمانی تحت عنوان مفاهیم «اصول مذهبی»، «اخلاق شهروندی»، «امنیت اجتماعی»، «احساس آشنایی»، «تعلق»، «دسترسی به امکانات شهری»، «ویژگی‌های شهر مدرن» تعریف می‌شود که می‌توان این مفهوم را در ۳ گروه یا درون‌مایه‌ی اصلی. «اخلاق مداری»، «سرمایه‌ی اجتماعی» و «کالبد شهری» دسته‌بندی نمود؛ این ۳ خوشه به یک مفهوم اصلی با عنوان «مفهوم محله‌ی آرمانی» منتهی می‌شود که کل یافته‌های تحقیق را در بر می‌گیرد.

تحلیل نهایی کلیه‌ی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد بدون شک اخلاق‌مداری که می‌تواند ترکیب دو بعد مهم یعنی اخلاق شهروندی و پایبند به اصول مذهبی باشد به‌عنوان مفهوم مهم در ذهن ساکنان در بازتعریف محله‌ی آرمانی است. امروزه یکی از کارآمدترین ساز و کارهای مدیریت شهری برای رسیدن به مناسبات اجتماعی مطلوب و کاهش هزینه‌های وارده بر شهر توجه و برنامه‌ریزی برای ارتقای فرهنگ و اخلاق شهرنشینی در بین شهروندان است. تطبیق این مفهوم با متون مطالعه شده نشان می‌دهد نزدیکی زیادی با مفهوم شهر اخلاقی دارد که نعمت‌الله فاضلی در بررسی‌های خود از آن زیاد استفاده نموده است. بر اساس رویکرد فاضلی شهر با مجموعه‌ای از ساختمان‌ها، خیابان‌ها، میدانی و درختان نوعی فضا یا محیط انسانی را تشکیل می‌دهند که برای همزیستی و همنشینی ما آدم‌ها تعریف و چیدمان شده است. اما در این میان آن نکته‌ای که به شهر ارزش و اعتبار می‌دهد، مدل خودروهای تردد یافته در شهر یا معماری آسمان‌خراش‌هایش نیست. زیبایی شهر به تعداد درختان و فضای سبزش نیست بلکه شهر به واسطه‌ی عواطف انسانی و مجموعه محبت‌ها و دوستی‌ها و همنشینی‌ها و داد و ستدهای انسانی زیبا و معنا دارد. به باور این انسان‌شناس شهری، تحقق دستیابی به شهر یا شهر زندگی با همه‌ی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و انسانی نیازمند دستیابی به یک زندگی عادلانه، محترمانه و عاشقانه مبتنی بر ارزش‌هاست. طبیعی است که همه‌ی انسان‌های ساکن شهر ارزش‌های انسانی، اخلاقی را پذیرفته و به سطحی از سواد دست یافته‌اند که خود این موارد سرمایه‌ی شهری را تشکیل می‌دهد. بر اساس این دیدگاه وقتی از شهر صحبت می‌کنیم شهر به معنای مجموعه‌ای از اخلاق انسانی است و همه‌ی موارد دیگر به چگونگی رفتار انسان در این شهر باز می‌گردد.

"احساس امنیت و اعتماد" و "روابط اجتماعی" از دیگر درون‌مایه‌های فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها بود که درون‌مایه‌ی اصلی "سرمایه‌ی اجتماعی" را ساخته است. اعتماد به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود. سرمایه‌ی اجتماعی در پژوهش حاضر به‌عنوان یک شبکه‌ای خودجوش معرفی می‌گردد که بوسیله‌ی اعتماد بین ساکنان محله گسترش پیدا می‌کند. پاتنام^۱ در تئوری سرمایه‌ی اجتماعی فرض می‌کند که هر چه بیشتر با افراد دیگر ارتباط داشته باشیم، بیشتر به آنها اعتماد می‌کنیم و برعکس (پاتنام، ۱۹۹۵: ۶۵). آنچه به‌طور مشخص در محله‌ی مذکور دیده شد نشان از این مهم دارد که هر چه سطح اعتماد در محله بالاتر باشد احتمال همکاری کردن افراد محله افزایش یافته و این افزایش همکاری، اعتماد را در شهروندان ایجاد می‌کند. نتایج بدست آمده در این بخش نزدیکی زیادی به نظریه‌های سرمایه‌ی اجتماعی پاتنام دارد از سوی دیگر تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که آنها محله‌ی آرمانی را به‌عنوان یک مکان برای برقراری روابط اجتماعی درک کرده‌اند. روابطی که برای آنها آورده با ارزشی تحت عنوان صمیمیت و همبستگی را باید به دنبال داشته باشد. البته صمیمیت و همبستگی دارای حدود و ثغور. از این منظر همخوانی زیادی میان نتایج حاصل از جامعه‌ی مورد بررسی و دیدگاه چارلز هورتون کولی دیده می‌شود. وی در تعریف محله بر اهمیت نقش «گروه‌های اولیه^۲» تأکید دارد؛ این گروه‌ها شامل خانواده و گروه‌های بازی کودکان در محله بود. معتقد است که صمیمیت در محله‌ها بوسیله‌ی رشد شبکه‌ی پیچیده‌ای از تماس‌ها و روش‌های جدید ارتباطی از بین رفته است. "از سوی دیگر محله به‌عنوان بستری برای برقراری روابط با سایرین را می‌توان در دیدگاه ترنر مشاهده نمود".

آخرین درون‌مایه‌ی ساخته شده در این مقاله که به تعریف محله‌ی آرمانی در ذهن ساکنان می‌پردازد "کالبد شهری" است. شهر به‌عنوان یک ساختار کالبدی که پیکره‌ای مشخص و رشدیابنده دارد، باید دارای ساختار اصلی از ارکان و عناصر اساسی خود باشد که محکم و استوار، بدنه‌ی ثابت و پایدار و متداوم شهر را شکل داده، شکل، اندازه، کارکردها و هویت اصلی آن را ایجاد نماید می‌توان گفت اگر ساختار اصلی محله به‌عنوان یک ساختار پویا، شناخته شده و به خوبی مورد برنامه‌ریزی و طراحی قرار گیرد، هم گام مهمی در

^۱ Robert Putnam

^۲ primary group

راستای شناخت شکل محله برداشته شده و هم بقیه‌ی اجزا و عناصر شکل محله به‌طور طبیعی و با روندی منطقی و صحیح در این ساختار، جایگاه خود را یافته و رشد خواهند کرد. این روند، نه تنها از بروز هر گونه هرج و مرج و آشفتگی در محله جلوگیری می‌کند، بلکه تصویر ذهنی روشنی از محله نیز به دست می‌دهد، به آن هویت می‌بخشد و حس تعلق به محله را در میان شهروندان افزایش خواهد داد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد آن چیزی که ساکنان به‌عنوان یک محله‌ی آرمانی تصور می‌کنند پرداختن به منظر یا سیمای شهری است که شامل دسترسی به امکانات شهری، رعایت اصول شهرسازی می‌باشد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و باید به آن توجه نمود این است که ساکنان کن به دلیل زندگی در محله‌ای که از اصول مورد نظر شهرسازی برخوردار نیست و بافت روستا - شهر دارد، این اصول را در محله‌ی آرمانی خود متصور هستند. امکاناتی که شاید به‌عنوان امور بدیهی در محله‌های دیگر در نظر گرفته شود. شهرسازان جدید بر اساس محله‌ها، محدوده‌ها و دالان‌ها به ساخت فضای شهری می‌پردازند. به تصور آنان "محله‌ی آرمانی، کوچک است که از مرکز محله تا حاشیه‌ی آن پیاده دقایقی بیشتر طول نمی‌کشد. محله‌ای متنوع با ترکیبی متعادل از خانه‌های مسکونی، محل‌های کار، فروشگاه‌ها، پارک‌ها و نهادهای مدنی مانند مدرسه و کلیسا و ...". این محله دارای "مرکزی با غالبیت ساختمان‌های مدنی و فضای عمومی و حاشیه‌ای به همین ترتیب است (شاید مزرعه‌ها و جنگل و یا یک اتوبان یا خط آهن). استفاده از زمین در محله‌ی آرمانی آنان با یک سیستم دوستدار پیاده‌رو و جهت‌دهی گذرگاهی بیان می‌شود. دالان‌های حمل و نقل که فرصت قدم زدن، دوچرخه سواری، رانندگی یا استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی برای رفتن به محل کار، مدرسه، فروشگاه و مهمانی را برای ساکنان فراهم می‌آورد ... نگرش فوق در تقابل شدید با الگوهای غالب حومه‌ای امروز قرار می‌گیرد: نواحی در حال گسترش، خودوابسته و همگن که جایشان در فضای عمومی و بدون مراکز یا حاشیه‌های واضح خالی است" (لوگیتز و استوت، ۲۰۰۳: ۲۰۷).

بررسی مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که توجه به الگوهای نوسازی شهری به‌عنوان یک مؤلفه‌ی مهم در تعریف محله‌ی آرمانی در ذهن ساکنان وجود دارد. این دیدگاه می‌تواند با دیدگاه‌های نظری نو شهرسازی مطابقت داشته باشد. الگوی نو شهرسازی یکی از دیدگاه‌های شهرسازی انسان‌گرا است که از دهه‌ی ۱۹۸۰ مطرح شده

است. نوشهرسازی مجموعه اصولی را برای برنامه‌ریزی فراهم می‌کند که قابلیت زیست‌پذیری واحدهای همسایگی و خلق محیط دوستانه برای عابران و ساکنان از نکات مهم آن است. رویکرد واحد همسایگی خواهان تقسیم شهر به هسته‌هایی است که قابل اداره و مبتنی بر قانون‌مداری باشند. جامعه‌شناسان معتقدند که در طرح واحد همسایگی، مشکلات ناآشنایی مردمی که در واحد همسایگی ساکنند، به حداقل می‌رسد و مشکلاتی که در شهرهای امروزی از نظر سردی روابط همسایگی بین مردم شهرها وجود دارد، کاهش پیدا می‌کند. بدین ترتیب استفاده از خدمات شهری، انجام فعالیت روزانه مردم و بهره‌وری از زندگی روزانه را به نحوی مطلوب و آسان فراهم می‌آورد؛ و در هنگام تداخل محدوده و حریم فعالیت آنان مشکلات کمتری بوجود می‌آید. از سوی دیگر مباحث مطرح شده توسط شهروندان در خصوص کالبد شهری و برخورداری از امکانات شهری به دیدگاه هنری رایت و کلرنس اشتاین در طرح رادبرن بسیار نزدیک است. آنها شهر جدیدی به نام رادبرن^۱، در نیوجرسی در نزدیکی نیویورک، بر اساس اصول واحد همسایگی نظریه‌ی کلارنس پری^۲ طراحی کردند.

در تحلیل درون‌مایه‌های بیرون آمده که منتهی به مفهوم محله‌ی آرمانی می‌شود می‌توان این‌گونه بیان نمود که آنچه ساکنان محله را به سمت ساختن آرمان‌ها سوق می‌دهد الهام گرفته از منابع مختلفی است. در درون مایه‌های "سرمایه‌ی اجتماعی" و "اخلاق‌مداری" شرکت‌کنندگان آرمانشان را از گذشتگان وام گرفته‌اند بحثی که به شدت در جامعه‌ی امروز شهری ما رو به زوال است. پس می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که آنان آرمانشان را از گذشته‌ای که شاید زمانی آن را تجربه کرده‌اند و یا شاید حاصل تجربه‌ی نیاکانشان باشد و یا حتی بعد آرمانی مد نظر آنها مترادف با گذشته‌ای خیالی از نوع رفتار ساکنان یک محله با هم می‌باشد به دست آمده است به بیان دیگر شاید آرمان‌های ارائه شده در خصوص سرمایه‌ی اجتماعی و اخلاقیات بیشتر ساخته‌ی ذهن آنها بوده و نه آنگونه که در عالم واقع اتفاق می‌افتد. درون‌مایه‌ی دیگری که مفهوم "محله‌ی آرمانی" را توصیف می‌کند کالبد شهری است. در تحلیل این درون‌مایه می‌توان به این امر توجه نمود که شرکت‌کنندگان در مصاحبه آرمان خویش را بر اساس تصویری از محله‌های مدرن امروزی

¹ Radburn

² Clarence Perry

ساخته‌اند که خود آن را تجربه ننموده اما آن را مشاهده نموده‌اند. این تصویر عموماً از طریق ارتباطاتی که در سطح وسیع ساکنان یک شهر به دلیل رفع نیازهای خود با سایر محله‌ها ایجاد می‌گردد و همچنین بر اساس تصویری که رسانه‌ها و تبلیغات محیطی در راستای اطلاع‌رسانی خدمات ارائه شده در سطح شهر ایجاد می‌گردد ساخته شده است. در واقع در این آرمان آنها نداشته‌های خود را با داشته‌های سایر محلات مقایسه نموده و کمبودها را به‌عنوان محله‌ی آرمانی طرح می‌نمایند. ویژگی‌هایی که شاید برای سایر محلات یک امر بدیهی باشد.

فهرست منابع:

- آزاده، منصوره اعظم (۱۳۸۷). "نقش تعاملی طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه‌ی مسکونی در عواطف اضطرابی افراد"، فصلنامه‌ی مطالعات اجتماعی ایران، سال دوم، شماره‌ی ۲.
- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: انتشارات کیهان.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایوانس، باب (۱۳۹۰). اداره‌ی شهرهای پایدار، ترجمه‌ی غلامرضا کاظمیان و فرج کرده، تهران: پرهام نقش.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه‌ی سلام.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۵). سرمایه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی کیان تاجبخش، تهران: شیرازه.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۸). "واحد همسایگی"، نشریه‌ی معماری و شهرسازی، شماره‌ی ۱۶.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۷). حس مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۹۱). بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی مدرنیته در گذار، تهران: انتشارات مه‌ارت.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- توسلی، محمود (۱۳۶۸). طراحی شهری در بافت تاریخی شهر یزد، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- حاجی‌پور، خلیل (۱۳۸۵). "برنامه‌ریزی محله مینا، رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار"، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۶، زمستان.
- حاجی‌پور، خلیل (۱۳۹۰). "برنامه‌ریزی محله مینا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار"، فصلنامه‌ی مدیریت شهری، شماره‌ی ۲۶.
- خاکساری، علی (۱۳۸۵). محله‌های شهری در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۹۱). مطالعه‌ی تطبیقی الگوی مدیریت محله، طرح پژوهشی مصوب شهرداری تهران.

شکیبامنش، امیر (۱۳۸۳). نگرشی بر محله‌های شهری ایران، هفته‌نامه‌ی شهرآر آر، مشهد. فرهودی، مریم (۱۳۸۷). تعیین تأثیر توقع مکانی بر کیفیت طراحی (پدیدارشناسی معماری: آدم‌ها مکان‌ها)، رساله‌ی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه آزاد مشهد. لینیچ، کوین (۱۳۸۳). سیمای شهر، ترجمه‌ی دکتر منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. محمدی بندری، زینب (۱۳۸۹). بازتعریف مفهوم محله و محله‌ی آرمانی از دید ساکنان کلان‌شهر تهران، رساله‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه قزوین. ممفورد، لوئیز (۱۳۸۱). مدنیت و جامعه‌ی مدنی در بستر تاریخ، ترجمه‌ی احمد عظیمی بلوریان، تهران: نشر رسا.

موسوی، یعقوب (۱۳۸۶). مبانی شهری نوع توسعه‌ی اجتماعی، مجموعه مقالات تهران: چالش‌ها و راهبردها، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.

موسوی، یعقوب (۱۳۸۸). "بازسازی محله‌های شهری در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه‌ی اجتماعی"، مجله‌ی مطالعات اجتماعی، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

نوربرگ - شولتز، کریستین (۱۳۸۸). روح مکان: به سوب پدیدارشناسی معماری، ترجمه‌ی محمدرضا شیرازی، تهران: رخداد نو.

هوسل، ادmond (۱۳۸۶). ایده‌ی پدیده‌شناسی، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هومن، حیدرعلی (۱۳۸۹). راهنمای علمی پژوهش کیفی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Barton, H., & et al (2003). Shaping neighborhoods: a guide for health, sustainability and vitality", spon press, London and New York.

Bentham, C. G. (1985). Which areas have the worst urban problems?, urban studies.

Blockland, T. (2003). Urban Bounds, Translated by Lee K, Mitzman, Policy Press.

Blummer, M. (1985). *The Rejuvenation of Community Studies? Neighbour, Networks and Policy Context*. Harcourt Brace Jovanovich, New York.

Cowan, R. (2005). *The Dictionary of Urbanism*, London, Street Wise Press.

Creswell, J. W. (1998). *Qualitative inquiry and research design*. Thousand Oak. SA: sage.

D.Bruere (ed) (1999). *Toward a New Planning Process: A Guid to Reorienting Urban Planning Toward Local Agenda 21*, WHO, UN.

Eade, J. (1997). *Living in Global City*, London: Routledge.

Farazmand, A. (1999). *From Government to Governance*.

Flanaga, W. G. (1993). *Contemporary urban sosilogy*, combirdge.

Gold J., Kolb W. (1997). *A Dictionary of the Social Sciences*, edited by; Zahedi Mazandarani M. J., First Publish, Tehran, Mazyar Publications.

Katz, D. (1994). *The urbanism: toward an architecture of community*, New York: McGraw Hill.

Kretzmann, John P., McKnight, John L. (1997). *Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents*, Chicago, ACTA Publications.

Kretzmann, John P., McKnight, John L. (1997). *Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents* Chicago, ACTA publication.

Marcuse, P Kepen, V, R. (2000). *Globalization and Cities: a new spatial order?* Blackwell Publisher, UK.

Messay, D. (1993). *Power–geometry and a progressive sense of place*, in J, Bird et at (ed), *Mapping the Futures: Local Cultures, Global Change*, London: Routledge Press.

Mousavi, S. Y., (1997). *Urban Neighborhoods of Tehran: The Social Relations of Residents and Their Living Place*, Unpublished Thesis, Newcastle University.

SSP KEDV (2004). *Integrating Grassroots Women's Groups into the Planning Process: Post Disasters Experiences from India & Turkey* (2004). Ayse yonder, APA conference in Washington, DC, April 26, 2004.

UNDP (1997). Governance & sustainable development, New York.

Ward, A. (1985). The Homogenization of Space? Trends in the Spatial Division of Labour in Twentieth-Century Britain in Newby et al.

Wheeler, Stephen M. (2004). "Planning for Sustainability", Routledge, London and New York.

Winter, T. (2000). Toward a theorized understanding of family life and social capital.